

شبیه‌سازی انسان؛ چالشی نو فراروی اخلاق و حقوق بشر

محمود عباسی^۱

چکیده

ما از اصطلاح «شبیه‌سازی انسانی»^۱ دو نوع کاربرد را درک می‌کنیم: شبیه‌سازی مولد و شبیه‌سازی غیر مولد. اولی که هدفش تولید مثل و تکثیر می‌باشد، عبارت است از انتقال هسته یک سلول به درون یک اوسیت^۲ خارج شده توسط عمل جراحی به منظور به دست آوردن یک جنین انسانی که از نظر ژنتیکی همانند دهنده این سلول است. در این‌جا، جنین پرورش‌یافته^۳ با هدف بارداری درون رحم کاشته می‌شود. خبر شبیه‌سازی مولد – که توسط آنتی نوری^۴ اعلام شد و برخی او را «دیوانه شبیه‌سازی» نامیده‌اند – از حوزه تولید مثل غیر جنسی بر می‌آید که اساساً با تولید مثل طبیعی انسانی متمایز است. دومی نیز بر تکنولوژی انتقال هسته سلولی تکیه دارد، ولی هدفش از نظر درمانی، باز آفرینی یک بافت یا یک عضو می‌باشد. وجه تمایز اساسی میان این دو نوع شبیه‌سازی به هدف دنبال‌کننده آن متکی است.

این دو نوع شبیه‌سازی، مخصوصاً شبیه‌سازی مولد، یک مفهوم تحولی دارند، به این دلیل که از نظر پیشرفت علوم زندگی بی‌سابقه هستند. هیچ کس دیگر جرأت ندارد که این داستان را با قصه‌ای همچون «هزار و یک شب» یکی بداند. بر عکس، انسان شبیه‌سازی شده اگرچه تاکنون متولد نشده باشد در مدت زمانی کوتاه متولد خواهد شد و به‌زودی تولدش یک واقعیت خواهد بود.

در حال حاضر هم جامعه بین‌المللی و هم دولت‌های ملی متفقاً با شبیه‌سازی مولد مخالفت کرده‌اند. در برابر پیشنهاد فرانسه و آلمان، سازمان ملل متحد راه حلی را در مورد نگارش یک توافق نامه بین‌المللی که در برگیرنده منع شبیه‌سازی مولد می‌باشد تصویب نموده است. بیانیه جهانی ژنوم^۵ انسانی و حقوق بشر سازمان یونسکو، مصوب

۱. رییس مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی و مدیر گروه حقوق

نوامبر ۱۹۹۷ م، بدون هیچ ابهامی، اعمالی را که موجب تعرض به شأن و کرامت انسانی شود از نظر کاربرد زیست‌شناسی و زیست پزشکی، ممنوع کرده است و بر اساس مصوبه ۱۲ ژانویه ۱۹۹۸ م، شورای اروپا نیز خلق یک موجود انسانی که از نظر ژنتیکی مشابه با یک موجود انسانی دیگر باشد، خواه زنده یا مرده، ممنوع است بنابراین با لحاظ معیارهای سخت حقوق بشر و موازین بین‌المللی اخلاق زیستی این سؤال مطرح می‌شود که آیا شبیه‌سازی تولید مثل مصنوعی انسان دارای مشروعیت قانونی است یا باید بر ممنوعیت آن پای فشرده.

واژگان کلیدی

شبیه‌سازی انسان؛ اخلاق زیستی؛ حقوق بشر

شبیه‌سازی انسان؛ چالشی نو فراروی اخلاق و حقوق بشر

تحولات و پیشرفت‌های علمی - تکنولوژیکی همواره با خود مسائل و پدیده‌های نوظهوری به همراه دارند و معمولاً سال‌ها طول می‌کشد تا نظام‌های مختلف اجتماعی بتوانند خود را با این ره‌آوردهای نوین بشری وفق دهند. این تأخیر تا حدود زیادی به علت عدم تبیین جوانب مختلف موضوعات جدید برای تصمیم‌گیرندگان و رهبران فکری و سیاسی جامعه است.

مسائل نوین پزشکی از قبیل پیوند اعضا و بافت‌ها، مهندسی ژنتیک، جراحی‌های ترمیمی و زیبایی، مباحث اخلاق پزشکی و ژنوم انسانی، تلقیح مصنوعی، قتل ترحم‌آمیز، تولید مثل به کمک تکنیک‌های پزشکی، سقط جنین آنانسفالی‌ها که پس از تولد امکان ادامه حیات نمی‌یابند یا صرفاً زندگی نباتی دارند و علم امروز به دقت اطلاعات مربوط به دوران جنینی آن‌ها را در اختیار بشر قرار می‌دهد و ده‌ها موضوع مبتلا به دیگر جوامع پزشکی در زمره مباحث پردامنه و مناقشه‌انگیز در ابعاد پزشکی، حقوقی و اخلاقی باقیمانده است.

در دنیای جدید اهمیت اقدامات پزشکی و شیوه‌های نوین درمانی و تأسیس روزافزون مراکز بهداشتی و درمانی و گسترش تحقیقات و پژوهش‌های علوم پزشکی و تخصصی شدن فوق‌العاده امور پزشکی موجب شده است که حرفه پزشکی با دقت و وسواس بیشتری مورد توجه قانون‌گذاران، علمای مذهبی و فلاسفه اخلاق قرار گیرد.

دنیای امروز در جستجوی پاسخی منطقی برای مسائل جدید زیست - اخلاقی و ره‌آوردهای نوین بشری است. این مسائل و ابهامات بحث برانگیز، چالش‌های جدید حقوق بشر، سازمان ملل متحد و نظام‌های مختلف حقوقی دنیاست.

فرانسه یکی از اولین کشورهایی است که به اهمیت مسائل زیست - اخلاقی پی برده است و این موضوع از سال ۱۹۹۳ م، فرانسه را به سوی تشکیل کمیته مشورتی ملی اخلاق زیستی و پزشکی سوق داده که الگویی برای کمیته‌هایی بوده است که بعدها در دیگر کشورهای اروپایی تشکیل شده‌اند.

فرانسه همچنین مجهز به یک مجموعه قوانین کاملاً نمونه در این زمینه است، زیرا این مجموعه قوانین تمام عرصه زیست - اخلاقی را در بر می‌گیرد و اصول بنیادین و اساسی را به گونه‌ای مطرح می‌سازد که از یک سو با حقوق اشخاص سازگاری دارد و از سوی دیگر منطبق بر لزوم عدم ایجاد مانع بر سر راه «تغییر و تحولات بیولوژیک» است.

این قوانین و مقررات اصول کلی و پایداری را مطرح می‌سازد که مستعد پاسخ‌گویی مسائلی است که پیشرفت‌های پزشکی و ژنتیک در آینده مطرح خواهند ساخت و این امری تحسین برانگیز است.

از این نظر، این واقعیت که قوانین و مقررات زیست اخلاقی به طور ضمنی «شبه‌سازی» انسان را ممنوع ساخته است، نشان می‌دهد که این قوانین پاسخگوی تقاضای دانشمندان، پزشکان و افکار عمومی مبنی بر ایجاد یک چارچوب سازگار و پایدار بر اثر تحول و پیشرفتهای علوم زیستی و به کارگیری آن در مورد انسان‌هاست. (سالابارو، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۶)

اخیراً قانون‌گذار فرانسه مجازات‌های مربوط به شبه‌سازی انسان را تشدید کرده است. بنابراین به طور منطقی می‌توان تصور کرد که این بحث می‌بایست در مورد موضوعات اساسی دیگری از قبیل جنین‌های منجمد یا رها شده، سازمان و طرز کار فعالیت‌های کمک پزشکی به تولید مثل، پیوند اعضا یا کالبد شکافی و آزمایشات لازم بر روی جنین و توسعه تشخیص پزشکی پیش از تولد و کاشت

جنین مطرح شوند که موضوعات بسیار جذاب و جالبی هستند که با توجه به اصول مربوط به تضمین رعایت شأن و کرامت انسانی باید مورد مطالعه قرار گیرد. تولید مثل به کمک تکنیک‌های پزشکی که از مباحث مجادله برانگیز دوران کنونی است، ممنوعیت تولید مثل غیر جنسی انسان، مسأله گواهینامه‌دار کردن ژنوم انسانی، ممنوعیت هرگونه عمل اصلاح نژاد جمعی از جمله مباحثی است که چالشی نو فراروی اخلاق و حقوق بشر ایجاد می‌کند و نگارنده آنرا با تأکید بر نظام حقوقی فرانسه مورد مطالعه قرار می‌دهد.

مطالعه این موضوعات در کشور ما از آن جهت اهمیت مضاعف می‌یابد که دستیابی اخیر دانشمندان ایرانی به تکنولوژی سلولهای بنیادی و شبیه‌سازی گوساله و دیگر موجودات آزمایشگاهی، در این زمینه ایران را در زمره ده کشور برتر جهان قرار داده است بنابراین به منظور جلوگیری از انحراف این فناوری از چارچوب اهداف انسانی آن، ضرورت رعایت موازین اخلاقی و قانونمند کردن آن امری اجتناب‌ناپذیر است. نگارنده می‌کوشد مقاله را در دو بخش پیامدهای اخلاقی شبیه‌سازی انسانی و حقوق بشر ارائه نماید.

۱- شبیه‌سازی انسان و پیامدهای اخلاقی آن

۱-۱- مفهوم شبیه‌سازی^۶

پیشرفت‌های اخیر در زمینه شبیه‌سازی و مسائل نوین زیست پزشکی، امیدهای جدیدی را در معالجه و درمان بیماری‌ها ایجاد کرده است. اما این فناوری با ابهاماتی روبروست و سؤالات بی‌شماری را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و فلسفی فراروی بشر قرار می‌دهد، به گونه‌ای که می‌توان ادعا

کرد که شبیه‌سازی انسانی یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های جدید فراروی حقوق بشر، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است.

هنگامی که از شبیه‌سازی انسان سخن می‌گوئیم، عمدتاً یک نوع شبیه‌سازی و آن هم شبیه‌سازی تولید مثلی به ذهن متبادر می‌گردد، درحالی که تکنولوژی شبیه‌سازی مبتنی است بر:

۱- شبیه‌سازی DNA یا تکنولوژی نو ترکیبی DNA

۲- شبیه‌سازی تولید مثلی

۳- شبیه‌سازی درمانی.

تکنولوژی DNA، شبیه‌سازی ژنی، مولکولی یا DNA همه فرآیندهای مشابهی است که از انتقال قطعه DNA از یک ارگانیسم به یک عنصر ژنتیکی خود تکرار همچون پلاسمیدهای باکتریایی، ویروس‌ها، کروموزوم‌های مصنوعی باکتریایی و کروموزوم‌های مخمیری می‌باشد. (National Academy of Sciences, 2002) شبیه‌سازی تولید مثلی یک نوع تکنولوژی برای تولید یک حیوان با DNA هسته‌ای مشابه از حیوان دیگری است. دالی^۷ با استفاده از تکنولوژی شبیه‌سازی تولید مثلی به وجود آمده است. در فرآیندی که به نام انتقال هسته‌ای سوماتیک^۸ نامیده می‌شود دانشمندان مواد ژنتیکی را از هسته یک سلول بالغ دهنده به یک تخم که هسته یا مواد ژنتیکی آن خارج گردیده است انتقال می‌دهند. تخم ایجاد شده شامل DNA سلول دهنده با مواد شیمیایی و الکتریکی برای تقسیمات سلولی تحریک و القاء می‌گردد (Carson, 1997) دانشمندان با بهره‌گیری از تکنولوژی شبیه‌سازی، به تولید اندام‌های انسانی اقدام می‌کنند که توسط گیرنده پیوند پس زده نمی‌شود. شبیه‌سازی را می‌توان به عنوان روشی برتر در درمان برخی از بیماری‌ها به حساب آورد. این روش می‌تواند به خدمت کسانی درآید که در تولید مثل به

روش طبیعی ناموفق هستند. مثلاً جفت‌های نازا یا جفت‌هایی که یکی از آن‌ها مبتلا به بیماری‌های ژنتیکی است به کمک این روش صاحب فرزند می‌شوند. همچنین زنان مجرد با این روش بهتر از IVF یا لقاح مصنوعی صاحب فرزند می‌شوند. زوج‌هایی که یک فرزند خود را از دست داده‌اند نیز می‌توانند با استفاده از این روش صاحب نسخه‌ای مشابه از فرزند متوفی خود شوند.

شبیه‌سازی انسان، بالقوه فواید و مضرات زیادی به همراه دارد که لازم است به دقت مورد مطالعه قرار گیرد. مسائل بسیاری در زمینه شبیه‌سازی انسان مطرح است. طرفداران شبیه‌سازی آن‌را غیر اخلاقی می‌دانند و تأکید می‌کنند که گرچه انتقال هسته ایجاد کلون می‌کند ولی نتیجه این کار دقیقاً یک کلون نیست، زیرا سلول تخم تمام اطلاعات ژنتیک فرد کلون شده را دریافت نمی‌کند و مواد ژنتیکی هسته و جهش‌هایی که در کلون اتفاق می‌افتند، با موجود اصلی تفاوت دارد. از طرفی بین موجود اولیه (دهنده) و موجود کلون شده تفاوت محیطی وجود دارد. تفاوت محیطی به مقدار زیاد در شکل‌گیری شخصیت کلون مؤثر است. باید توجه داشت که شباهت دوقلوهای همسان از نمونه کلون شده و فرد دهنده کلونینگ بیشتر است.

مخالفین شبیه‌سازی انسان بر این باورند که در روش شبیه‌سازی برای روح انسان احترام قائل نمی‌شوند، زیرا شبیه‌سازی شیوه‌ای غیرطبیعی برای تولید مثل است. این فناوری «اصل واحد بودن» را به هم می‌زند و برای انسان‌های کلون شده اثرات عمیق روانی - عاطفی می‌گذارد.

عمده‌ترین مشکل در شبیه‌سازی انسان آن است که بسیاری از نقایص بازنویسی برنامه ژنتیکی تخمک در پستانداران تا مدت‌ها بعد از تولد جنین کلون شده بروز نمی‌کند. این موضوع به نگرانی منتقدان از تعداد جنین‌هایی که ممکن است برای

بهینه سازی کلون انسان قربانی شوند، دامن می‌زند. از طرفی جایگاه نوزادان کلون شده به عنوان عضوی از خانواده نامشخص است، هنوز تعریف دقیقی از اصطلاح «والدین و مسؤولیت‌های اجتماعی فراروی تولید مثل به شیوه شبیه‌سازی عنوان نشده است.

آیا زاینده کلون به عنوان والد به حساب می‌آید؟ هنوز بسیاری از افراد در جوامع غربی در «روح داشتن» کلون شک دارند. برخی معتقدند شبیه‌سازی حق داشتن آینده‌ای آزاد را از نوزاد می‌گیرد. او غالباً به دنبال شیوه زندگی والد خود خواهد رفت و در یک بیان کلی می‌توان گفت که انسان کلون شده حق آزادی انتخاب «اتفاقی» خود را که در جهان فقط یکی همچون او خواهد بود برای همیشه از دست خواهد داد. بنابراین به نظر می‌رسد همانندسای انسان، او را تا جایگاه هم خالق بودن با خداوند بالا می‌برد. یعنی انسان را تا حد موجودی سازنده بالا می‌برد. (Sanati, , 2005, P.50)

آیا این حق از دیدگاه مذهبی بیش از توان ظرفیتی انسان نیست؟ اینها سؤالاتی است که باید در حوزه اخلاق، مذهب و فلسفه پاسخی روشن برای آن یافت. با یک نگاه مقارنه‌ای و تطبیقی به موضوع شبیه‌سازی انسانی می‌توان دریافت که نظر غالب اندیشمندان، کشورها و سازمان‌های بین‌المللی اساساً طرفداری از شبیه‌سازی سلول‌ها و بافت‌ها به دلایل درمانی و مخالفت با شبیه‌سازی تولید مثلی است.^۹

تعداد زیادی از دانشمندان، متخصصین اخلاق زیستی، محققین مذهبی، سیاست‌گزاران و مسؤولین ملی و بین‌المللی طرفدار ممنوعیت شبیه‌سازی تولید مثلی انسان هستند، ولی در زمینه شبیه‌سازی درمانی اختلاف نظر دارند.^{۱۰} تاکنون هم جامعه بین‌المللی و هم دولت‌های ملی متفقاً با شبیه‌سازی مولد مخالفت کرده و در برابر پیشنهاد فرانسه و آلمان، سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۷

م. راه حلی را در مورد نگارش یک توافق نامه بین المللی که در برگیرنده ممنوعیت شبیه سازی انسانی می باشد تصویب نموده است.^{۱۱}

بیانیه جهانی مربوط به ژنوم انسانی و حقوق بشر سازمان یونسکو، مصوب نوامبر ۱۹۹۷ م. بدون هیچ ابهامی، منع اعمالی که موجب تعرض به شأن و کرامت انسانی می شود، از قبیل شبیه سازی مولد را پیش بینی نموده است.

۲-۱- شبیه سازی انسان؛ چالش ها و فرصت ها

پیامدهای غیر اخلاقی کلونینگ بر هویت بشری یکی از مباحث مهمی است که مورد مذاقه اخلاقیون و دانشمندان دینی و علمای مذهبی قرار گرفته است. درباره ماهیت نفس عمل کلونینگ انسانی، در هیچ یک از فرق و مذاهب الهی شک و شبهه ای در مورد غیر اخلاقی بودن و تناقض آشکار آن با جوهر انسانی دیده نمی شود. در این بین اظهار نظر پاپ ژان پل دوم، رهبر پیشین مذهبی کاتولیک ها که در پیامی به یک نشست مذهبی در ایتالیا ایراد شد از جمله موارد آشکار محکومیت شبیه سازی انسان می باشد. پاپ این عمل را دخالت غیر منطقی در نظام آفرینش دانسته و توجیه علمی این پدیده زشت را محکوم کرده است.^{۱۲} مخالفت با کلونینگ انسانی در دنیای مسیحیت به افراد مذهبی اختصاص نداشته و شخصیت های حقوقی و علمی نیز در اظهار نظرهای مختلف در مقاطع گوناگون به این موضوع پرداخته و دغدغه های حاصل از بی هویتی افراد حاصل از کلونینگ را به گوش جهانیان رسانده اند. در این مورد سخنان «رابرت می» رئیس آکادمی علوم انگلستان قابل توجه است که خواستار جلوگیری از فعالیت دانشمندان تکرویی گردیده که خودسرانه در جهت شبیه سازی انسان اقدام می کنند و ضمن بیان این

مطالب، هشدار می‌دهد که این کابوهای مشابه ساز، باعث اضطراب و تشویش افکار عمومی جهانیان می‌گردد.

شبیه‌سازی جنین ممکن است منجر به انجماد جهش‌های ژنی در انسان شود که این جهش‌ها می‌تواند منجر به اختلالات جسمی و عقلی در انسان گردند. دخالت غیر طبیعی در ژن‌ها ممکن است موجب فعال شدن برخی ژن‌های نهفته بدخیم گردند که این خود می‌تواند بیماری‌های سرطانی را ایجاد کند. این افراد به دلیل عدم سیر طبیعی امتزاج اسپرم و تخمک، افرادی با نقصان‌های ژنتیکی و پیری زودرس نهفته در ژن‌های کلیه سلول‌های خود می‌باشند. به عبارتی، عدم تناسب در ماهیت وجودی آن‌ها و بالغ بودن سلول کلون شده قبل از طی نمودن دوران اولیه تقسیمات سلولی باعث ایجاد موجوداتی فاقد توانایی‌های لازمه رشد پذیری می‌گردند.^{۱۳} واقعیت این است که از هنگام لقاح، زندگی آغاز می‌شود و محیط قبل از تولد اهمیت بسیاری داشته و در حالات روانی آتی فرد اثرات غیر قابل انکاری دارد.^{۱۴} از آن‌جا که تنوع نژادهای انسانی عامل مقاومت آن‌ها در مقابل بیماریها است، کلونینگ تنوع نژاد انسانی را تضعیف می‌کند و یک بیماری فراگیر ممکن است زندگی کل بشریت را نابود کند.

شریعت اسلامی برای حمایت از پنج چیز آمده است که آن‌ها را کلیات یا ضروریات پنجگانه می‌نامند. این پنج چیز عبارتند از: دین، عقل، نسل، مال و نفس آدمی است. شبیه‌سازی چهار اصل از این ضروریات که عبارتند از: نفس (وجود انسان) و به دنبال آن عقل و نسل و دین آدمی را مورد تهدید قرار می‌دهد. شبیه‌سازی، با اصل زوجیت تناقض آشکار دارد و خانواده را به عنوان اولین پایگاه تربیتی جامعه مورد تهدید قرار می‌دهد و مرد را از صحنه زندگی حذف می‌نماید. چون به صورت تئوری زنان این امکان را پیدا می‌کنند که خود، خود را باردار

کنند و همین‌طور روابط نسبی بین پدر و فرزند، زن و شوهر دچار بحران می‌شود، زیرا فرزند شبیه‌سازی شده نسخه برابر با اصل یکی از پدر و مادر یا بیگانه است و بنابراین فرزند در چنین حالتی معلوم نیست به چه کسی نسبت داده می‌شود. شبیه‌سازی، نابودکننده قانون تنوع و گوناگونی است که خداوند جهان آفرینش را بر اساس آن خلق کرده است، و این گوناگونی یکی از آیات خداوند و نعمت او در حق مخلوقات است. شبیه‌سازی منجر به اختلاط و آمیزش نسب‌ها می‌شود، زیرا روابط خانوادگی را محترم نمی‌شمارد و بر اساس زندگی زناشویی نیز پایه‌گذاری نشده است. شبیه‌سازی، انسان را وارد دایره غرور و تکبر می‌کند و هویت انسان را مورد تهدید قرار می‌دهد، زیرا فرزند شبیه‌سازی شده، موجودی مسخ شده می‌باشد و مردم با چنین کودکی مانند کودک طبیعی رفتار نمی‌کنند.

در این بین مسأله تربیت انسان و بحث تحولات روحی انسان خود یک مبحث روان‌شناختی گسترده می‌باشد که در مورد انسان‌های شبیه‌سازی شده به عنوان یک اولویت مهم مورد توجه است. تربیت انسان و توسعه شخصیت وی محصول سه عامل وراثت، محیط و جامعه می‌باشد. در نتیجه انتظار می‌رود انسان‌های کلون شده از لحاظ هویت فردی، موجوداتی خلاف سیر طبیعی خلقت و آفرینش باشند و حس برتر جویی و غرور حاصل از پیدایش این چنین موجوداتی بر روی جهان‌بینی آن‌ها تأثیر منفی گذاشته و نمرودیان را در عصر کنونی دوباره زنده کند. بر اساس نظریات ابراز شده از سوی بسیاری از متخصصان تربیتی، افراد کلون شده به دلیل عدم رعایت اعتدال در فلسفه وجودی شان، دارای هماهنگی‌های اخلاقی و رفتاری نبوده و این نابه‌نجاری رفتاری باعث بروز افرادی با حس نژاد پرستی و وجود خصیصه برتری جویی نسبت به دیگران و نهایتاً احساس پوچی نسبت به تمام آفرینش می‌شود.

گذشته از این شبیه‌سازی موجب اختلال و آشفتگی در ساختار اجتماعی پایدار و نابودی بنیان خویشاوندی‌ها، اصل نسب، صله رحم و ساختار خانوادگی معمول در طول تاریخ انسانی خواهد شد و بشر قرن بیست و یکم به باتلاقی فرو خواهد رفت که بیرون آمدن از آن آسان نخواهد بود.

الف - دیدگاه‌های مخالفین شبیه‌سازی

۱- ایجاد انسان‌هایی ناقص الخلقه : بسیاری از برجسته‌ترین دانشمندان جهان شبیه‌سازی انسان را بسیار خطرناک دانسته و با انجام آن مخالف هستند. واقعیت این است که برخلاف توصیفات ساده‌ای که از روند شبیه‌سازی صورت می‌گیرد این پروسه بسیار پیچیده است و در اکثر موارد موجودات شبیه‌سازی شده دارای نقایص شدیدی هستند که ادامه حیات آن موجود را غیر ممکن می‌سازد. در مورد جانوران این مشکل دردسر بزرگی ایجاد نمی‌کند ولی در مورد انسان شبیه‌سازی شده یک فرد ناقص الخلقه می‌تواند به یک تراژدی انسانی منجر شود.

۲- استفاده از انسان‌های شبیه‌سازی شده به عنوان انبار اعضای پیوندی: مدافعان طرح شبیه‌سازی انسان برای آن اهدافی همچون کمک به رفع مشکلات پیوند اعضا ذکر می‌نمایند. این اهداف در کنار ظاهر انسان دوستانه‌ای که دارد معنی ضد بشری را نیز با خود حمل می‌کند یعنی به کمک این روش برای افراد نیازمند پیوند انسان‌های شبیه‌سازی شده‌ای را به وجود آوریم که از نظر ژنتیکی مشابه گیرنده پیوند اعضا بوده و در نتیجه مشکل دفع پیوند حل گردد. ایده‌ای که گرچه از نظر علمی درست بنظر می‌رسد ولی از نظر قانونی و اخلاقی در بیشتر جوامع دنیا در حد جنایت و قتل نفس محسوب می‌شود. بی دلیل نیست که مؤسس فرقه «رایلیان» که آزمایشگاه دست‌اندرکار تولد نوزدان شبیه‌سازی شده متعلق به

پیروان اوست از این تکنولوژی این گونه یاد می‌کند: کلونینگ این امکان را به بشریت می‌دهد که به زندگی جاویدان برسد.

۳- استفاده از انسان‌های شبیه‌سازی شده به عنوان بردگان جدید: «رایل» در کتاب خویش از موجودات شبیه‌سازی شده قدرتمندی یاد می‌کند که وظیفه‌شان روز و شب کارکردن است و هرگاه نیازی به آن‌ها نباشد نابود می‌گردند. تشکیل ارتش جنایتکاران و نیز ساخت روسپیان شبیه‌سازی شده موارد دیگری هستند که رایل در کتاب خود از آن‌ها یاد می‌کند. گرچه این موارد بیشتر ریشه در خیال‌پردازی دارند تا واقعیت ولی این امر رافع نگرانی‌های موجود در این زمینه نیست.

۴- مشکلات هویت و فردیت: بچه‌های کلون شده ممکن است مشکلات جدی هویتی را تجربه کنند زیرا از نظر ژنتیکی مشابه فردی هستند که از او نشأت گرفته‌اند.

۵- نگرانی‌های مرتبط با ساخت انسان‌ها: بچه‌های کلون شده ممکن است بیشتر همانند محصولات یک پروسه ساخت در نظر گرفته شوند تا موجودی الهی. چنین گرایشاتی می‌تواند موجب افزایش تجاری و صنعتی شدن ساخت انسان گردد.

۶- روشی جدید برای اصلاح نژادی در انسان: کلونینگ اگر به طور موفقیت آمیزی انجام گیرد ممکن است به وسیله جلوگیری از نقایص ژنتیکی که در تولدهای عادی ایجاد می‌شوند و یا از طریق حفظ و نگهداری و جاودانه کردن برخی از ویژگی‌های ژنتیکی برای اصلاح نژادی در انسان مورد استفاده قرار گیرد.

۷- مشکلات حاصل در ارتباطات فامیلی: با تخطی از مرزهای طبیعی میان نسل‌ها، کلونینگ می‌تواند سبب تغییر در پیوندهای اجتماعی میان آن‌ها شود. پدرها می‌توانند برادر دوقلوی پسرانشان شوند و مادرها می‌توانند دوقلوهای ژنتیکی

خود را به دنیا آورند. همین‌طور ارتباط ژنتیکی برای فرزندی که تنها یک والد دارد می‌تواند مشکلات خاصی برای زندگی خانواده ایجاد نماید.

۸- **اثرات بر روی جامعه:** این روش می‌تواند بر نحوه نگرش جامعه به کودک تأثیر بگذارد.

۹- **مسائل اخلاقی رویان کلون شده:** عده‌ای معتقدند معادل کردن مسائل اخلاقی مربوط به رفتار با رویان در مراحل اولیه جنینی با چند سلول انسانی یک اشتباه است. این امر در واقع انکارکننده تاریخچه مداوم و متوالی زندگی یک انسان از مرحله رویانی به جنینی و از مرحله جنینی به مرحله کودکی است مسائل اخلاقی مربوط به امبریو در مراحل اولیه جنینی را بینابینی خواندن متقاعد کننده نیست و لذا از نظر اخلاقی اشتباه است که زندگی یک انسان در حال رشد و نمو حتی به دلایل انسانی نابود گردد.

۱۰- **بهره برداری و انتفاع از زندگی یک انسان در حال رشد و نمو:** انجام چنین تحقیقاتی مستلزم عبور از بسیاری از مرزهای اخلاقی است. ایجاد بشری زنده صرفاً و منحصرأً برای کاربرد در تحقیقات، تحقیقاتی که نهایتاً منجر به تخریب عمدی امبریو می‌گردد، شکستن این مرزهاست. اگر چنین تحقیقاتی مجاز شمرده شوند در حقیقت نوزاد انسان به چیزی در حد یک منبع یا ابزار تبدیل گردیده است.

۱۱- **آسیب‌های اخلاقی به جامعه:** برخی از این آسیب‌ها عبارتند از: الف- عبور از مرزهای تولید مثل جنسی به غیر جنسی ب- بازکردن راهی به روی دیگر مخاطرات اخلاقی مانند شبیه‌سازی برای تولید انسان یا تحقیقات بر روی رویان یا جنین انسان در مراحل دیرتر ج- قرارداد دولت در موقعیت ناخوشایند مجاز دانستن نابود کردن جنین زنده انسان.

۱۲- خدشه دار شدن کرامت انسانی: همان قدر که ما آرزو داریم دردهای کنونی را تسکین داده و فرزندانمان را به جهانی که در آن رنجها مؤثرتر تسکین می‌یابند رهنمون سازیم، همچنین می‌خواهیم آن‌ها را به سوی جهانی هدایت کنیم که در آن به محدوده‌های اخلاقی و به همه انسان‌ها چه قوی و چه ضعیف احترام گذارده می‌شود. جهانی که تأمین خوشبختی برای بعضی به بهای قربانی کردن زندگی دیگر انسان‌ها صورت نمی‌گیرد.

ب- دیدگاه‌های موافقین شبیه‌سازی

ارزیابی مسائل اخلاقی شبیه‌سازی برای تحقیقات زیست پزشکی دشوارتر است. از یک طرف چنین تحقیقاتی می‌تواند منجر به افزایش دانش ما در باره رشد و نمو جنین انسان و عملکرد ژن شده و نهایتاً منجر به درمان بسیاری از بیماری‌ها و ناتوانایی‌ها گردد. از سوی دیگر این تحقیقات درگیر تولید، به کارگیری و نهایتاً انهدام عمدی جنین‌های کلون شده انسانی می‌شوند. در این زمینه سؤالات بدون پاسخی نیز وجود دارد که ارزیابی این تحقیقات را دشوارتر می‌سازد. این که آیا این تحقیقات حقیقتاً به فوایدی که به آن‌ها امید هست نایل خواهند شد و آیا دیگر روش‌های امیدبخشی که از نظر اخلاقی بی‌مشکل هستند می‌توانند فواید قابل قیاسی با این روش ایجاد نمایند.

۱- وضعیت اخلاقی بینابین: زمانی که نگرانی جدی در مورد درمان زندگی بشر وجود دارد بنظر می‌رسد مسایل اخلاقی در ارتباط با یک رویان در مراحل اولیه رشد و نمو معادل مسایل اخلاقی برای یک انسان نیست. لذا کاربرد رویان کلون شده انسانی در مراحل اولیه برای تحقیقات مهم پزشکی و تحت قوانین و مقررات شدید می‌تواند اخلاقاً مجاز باشد.

۲- بکارگیری این روش در خدمت زندگی: رویان نبایستی به قصد تخریب ساخته شود. اما برای به کارگیری آن در خدمت زندگی و پزشکی نبایستی از نظر اخلاقی اشکالی وجود داشته باشد.

۳- استفاده از رویان در مراحل اولیه: استفاده از رویان کلون شده در ۱۴ روز اول دوره جنینی یعنی پیش از تمایز ارگان‌ها و جلوگیری قانونی از استفاده از آن در مراحل بعدی می‌تواند تا حدودی رافع نگرانی‌های اخلاقی موجود باشد.

۴- تکثیر سلول‌های جدید: با به کارگیری درست فناوری شبیه‌سازی می‌توان فعالیت سلول‌های آسیب دیده را با تکثیر سلول‌های جدید و جایگزین کردن آن‌ها تجدید کرد.

۵- ایجاد زمینه تولید اندام‌های قابل پیوند: با استفاده از این فناوری می‌توان انسان‌هایی را به وجود آورد که در موارد لزوم به همدیگر اندام‌هایی قابل پیوند بدهند.

۶- تمایز سلول‌ها و فناوری شبیه‌سازی: می‌توان امکان مطالعه همزمان بر روی تمایز سلول‌ها و فناوری شبیه‌سازی را فراهم آورد.

۲- شبیه‌سازی انسان و حقوق بشر

فناوری‌های نوین زیستی از حدود بیست سال پیش تاکنون در مرکز مباحثی دشوار قرار گرفته، زیرا بخشی از مباحث مذکور بر اعمالی متکی است که امروزه امکان پذیر است اما هنوز محقق نشده‌اند. به دلیل اهمیت پیامدهای احتمالی این قضیه، مردم به ویژه به حقوق‌دانان متوسل می‌شوند و البته ایفای نقشی جدید را از آنان انتظار دارند، زیرا آنان باید خطرات احتمالی این امر یعنی ابهام و گاه عدم

صراحت حقوق جزا را در نظر بگیرند و برای آن چاره اندیشی کنند. احتمالاً باید در حقوق جزا برای اصل پیش‌گیری موارد استعمال جدیدی در نظر گرفت. تولید مثل مصنوعی انسان ظاهراً مسأله ساده‌ای است، به دلیل این‌که به نظر می‌رسد در مورد ممنوعیت آن اتفاق نظر وجود دارد. (Demas-Marty, 2002, p77) از سال ۱۹۹۷ م، اعلامیه جهانی یونسکو در مورد ژنوم انسانی و حقوق بشر، شاهدهی بر تقبیح این امر در مقیاس جهانی است، اگرچه ماده ۱۱ اعلامیه مذکور فقط به ترغیب کشورها به عدم جواز تولید مثل مصنوعی انسان اکتفا نموده ولی اندکی پس از آن (در سال ۱۹۹۸ م)، پروتکل الحاقی به کنوانسیون شورای اروپا در مورد «حقوق بشر و زیست پزشکی»^{۱۵} به صراحت اصل ممنوعیت اعمالی از این دست را مطرح ساخت. این ممنوعیت در مقیاس اتحادیه اروپا، در ماده ۲-۳ از منشور حقوق اساسی تکرار گردید و با نظر گروه اروپایی اخلاق در علوم و زندگی فناوری‌های نوین در مورد «جنبه‌های اخلاقی صدور پروانه اختراع برای سلولهای بنیادین انسانی» در تاریخ ۷ می ۲۰۰۲ م، مجدداً مورد تأیید قرار گرفت. بالاخره آلمان و فرانسه متفقاً به سازمان ملل متحد پیشنهاد کردند تا ممنوعیت مذکور را به صراحت به کل جامعه بین‌المللی گسترش دهد.

با این حال توافق جامعه بین‌الملل بیشتر توافقی صوری است تا واقعی، زیرا متون فوق‌الذکر فقط به طرح ممنوعیت بدون مجازات تخطی از آن اکتفا نموده است. آنان از انتشار اعلامیه‌های برخی گروه‌ها به نفع تولید مثل مصنوعی انسان و نیز اعلامیه‌های «آنتی نوری» استاد دانشگاه جنجال برانگیز ایتالیایی جلوگیری به عمل نیاوردند. آنتی نوری در یک کنگره بین‌المللی پزشکی در ایتالیا که در تاریخ ۱۹-۲۱ می ۲۰۰۲ م، برگزار شد در واقع قصد خود را در مورد گسترش چنین اعمالی جهت مبارزه با ناباروری مجدداً تأیید و حتی اعلام نمود وضعیت کنونی

به گونه‌ای تقریباً کاریکاتوروار ممنوعیت و مجازات را نشان می‌دهد که اجرای مجازات، ممنوعیت را تضمین می‌نماید، در حالی که این دو امر تفکیک ناشدنی هستند: زیرا ممنوع کردن امری بدون در نظر گرفتن مجازات تخطی از آن، از نظر حقوقی امری بی معناست. به نظر می‌رسد در اینجا مفهوم مجازات، عملکرد اولیه خود را باز یافته که عبارت است از بیان ارزش‌های مشترکی که احساس تعلق به یک اجتماع را از طریق مجازات تخطی از ممنوعیت‌های اساسی به وجود می‌آورد. (Le Monde, 25 mai 2002) اجتماع مذکور چه یک قبیله باشد چه دولت و یا اجتماع دولت‌ها (مانند اتحادیه اروپا) و یا حتی کل جوامع بشری، هویت مشترک مبتنی بر یک حق مشترک می‌باشد که در وهله نخست حقی جزایی است. مسلماً اتفاقی نیست که اولین حوزه‌های قضایی در دنیا، حوزه حقوق جزاست: در ابتدا دادگاه‌های اختصاصی (دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو پس از جنگ جهانی دوم و سپس دادگاه لاهه و آروشا که در پی قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل در ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ م، برای یوگسلاوی سابق و رواندا تشکیل گردید)، سپس دادگاه بین‌المللی جزایی، که دائمی است و پس از تصویب شصت کشور شرکت‌کننده در کنوانسیون رم در ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۸ م، تشکیل شد، در سپتامبر ۲۰۰۲ م، شروع به کار کردند.

اگر ممنوعیت تولید مثل مصنوعی انسان در رأس تصورات انسان و اخلاق جهانی قرار بگیرد، مستلزم شروط اقتصادی چشم‌گیری نیز خواهد بود و بدین ترتیب دلالت بر غیر ممکن بودن تفکیک جهانی سازی اقتصاد و تعمیم حقوق بشر خواهد داشت. (Delmas –Marty, 1997, P79) به همین دلیل است که ممنوعیت مذکور مجازات‌هایی را، نه فقط در سطح ملی که در سطح بین‌المللی می‌طلبد. نقطه آغازین این استدلال ظاهراً ساده است: ممنوعیت کافی نیست، بلکه

باید تخطی از ممنوعیت مستوجب مجازات باشد. در واقع اعمال مجازات بسیار پیچیده‌تر از اینهاست زیرا مسأله حمایت از تمام بشریت در میان است و فقط بحث منافع ملی مطرح نیست. رعایت ممنوعیت نه تنها باید توسط اشخاص حقیقی (یعنی افراد و گروه‌های ذی‌نفع و یا توسط انگیزه‌های ایدئولوژیک مبهم‌تر) تضمین گردد، بلکه دولت‌ها نیز که در مورد آنان حقوق جزا مستقیماً اعمال نمی‌گردد، باید آنرا رعایت کنند. بنابراین ضرورت تقویت نقش حقوق بشر، در برابر دولت‌ها و سپس تقویت نقش حقوق جزا، چه در سطح ملی و یا در سطح بین‌المللی، در برابر اشخاص حقیقی، از همین جا ناشی می‌گردد. (Delmas-Marty, 1997, p79)

۱-۲- تقویت نقش حقوق بشر

تولید مثل غیر جنسی انسان در ابتدا باید از نگاه ابزار عمومی حمایت از حقوق بشر مطرح گردد، اما از چه زاویه‌ای؟

برخی اندیشمندان برای مشروعیت بخشیدن به تولید مثل مصنوعی انسان، تحت همان عنوان فرزند خواندگی برای مبارزه با ناباروری، بحث آزادی و خودمختاری فرد را مطرح می‌کنند. (Chen Renbiao, 2002, P59) اتفاقاً بر عکس، در چین که کشوری با جمعیت بسیار زیاد است، این استدلال بیش‌ترین پیشرفت را داشته، اما شاید این لیبرالیسم افراطی نوعی انتقام‌جویی قربانیان تمامیت خواهی باشد. برخی دیگر تصور می‌کنند تولید مثل مصنوعی انسان به دلیل آن که مستلزم استفاده از ابزار در خلق انسان است خلاف اصل کرامت انسانی می‌باشد.^{۱۶}

مشکل اینجاست که تاریخ این اصل را از خلال اعمالی نظیر نسل‌کشی، که هم شأن و منزلت و هم زندگی انسان را تهدید می‌کند، طرح‌ریزی کرده درحالی که

تولید مثل مصنوعی انسان، به عکس، زندگی را تحت اشکال جدید و ناگفته تسهیل می‌کند.

بنابراین باید با محدود ساختن خود به متون اصلی حقوق بین‌الملل، که ارزشی نمادین، نظیر اعلامیه جهانی سال ۱۹۴۸ م، یا واقعی دارند، نظیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی سال ۱۹۵۰ م، برای اروپا، یا پیمان حقوقی مدنی و سیاسی سال ۱۹۶۶ م، سازمان ملل متحد، به سیر تحول اصل مذکور بازگردیم. این متون، اصل برابری شأن تمامی موجودات بشر را تأیید می‌نمایند: چه به عنوان بنیان مشترک تمامی حقوق بشر (ماده ۱ از اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ م، که همچنین بیش درآمد پیمان سازمان ملل متحد بود)، و چه به عنوان بنیانی که مبنای ممنوعیت شکنجه و رفتارهای غیر انسانی یا ترذیلی قرار می‌گیرد (ماده ۳ کنوانسیون حمایت از حقوق بشر اروپا،^{۱۷} پیمان سازمان ملل متحد که ممنوعیت قراردادن شخص بدون رضایت آزادانه او تحت آزمایش پزشکی یا علمی را نیز می‌افزاید) و ممنوعیت برده داری (ماده ۴، کنوانسیون مذکور و ماده ۸ پیمان یادشده)، ملاحظه می‌گردد که در موارد برشمرده شده، عبارت شأن و کرامت انسانی همچنان به صورت ضمنی و تلویحی باقی می‌ماند و جز بیان ممنوعیت‌هایی که مبنای آن است تعریف دیگری از عبارت مذکور ارائه نمی‌گردد. در حالی که ممنوعیت «تحمیل مرگ» قبل از تأیید حقوق زندگی قرار می‌گیرد (ماده ۲، کنوانسیون اروپا و ماده ۶ پیمان سازمان ملل متحد)، ممنوعیت شکنجه یا برده داری بدون ارجاع صریح به ارزش‌های حمایت شده، به طور مستقیم مطرح می‌گردند، گویی امکان آن وجود نداشته تا این ارزش‌های غیر قابل وصف که گاه آن‌را «انسانیت مختصرنشده» می‌دانند در قالب کلمات جای گیرد و استحکام یابد.^{۱۸}

در جستجوی یک تعریف، که به دلیل پیچیدگی شرایط دقیقاً مرتبط با توسعه فناوری‌های نوین زیستی، باید میان حق زندگی که به انسان به عنوان موجودی انسانی اعطا می‌گردد و حق شأن و کرامت انسانی که مبنای این «انسانیت مختصر نشدنی» است موازنه برقرار کرد. قابل توجه است که طبق ابزارهای حمایتی بین‌المللی حقوق بشر، حق زندگی یک حق حمایتی قطعی نیست، زیرا دربرگیرنده استثنائاتی نظیر: مجازات مرگ، که در متون بسیاری پذیرفته شده است، یا حتی دفاع مشروع و خود جنگ، حتی جنگ هم خارج از قانون نیست و به کشتار انسان‌ها مشروعیت نمی‌بخشد. در عوض حق کرامت انسانی، که مبنای آن ممنوعیت شکنجه و رفتارهای غیر انسانی است، هیچ محدودیتی حتی از نوع موقت ندارند. در صورت بروز جنگ، می‌توان حریف را کشت اما نمی‌توان او را شکنجه کرد؛ همین گونه است در مورد تروریسم، دولت نباید از شکنجه یا خشونت‌های پلیسی که غیر انسانی و خوارکننده‌اند استفاده کند. قطعی بودن این امر در مورد ممنوعیت برده داری نیز اعمال می‌گردد^{۱۹} و اگر موازنه‌ای که فرضاً شواری دولتی فرانسه میان تولید مثل مصنوعی انسان و برده داری برقرار کرده را دنبال کنیم منجر به طرح این سؤال می‌شود که آیا نباید ممنوعیت تولید مثل مصنوعی انسان را به عنوان نوعی رفتار «غیر انسانی» در مقوله ممنوعیات قطعی قرار دهیم؟

ضرورت تکمیل کردن این تحلیل با ارجاع به متون ویژه تولید مثل مصنوعی از همین جا ناشی می‌شود. اولین منع صریح تولید مثل مصنوعی انسان از پروتکل الحاقی به کنوانسیون شورای اروپا در مورد زیست پزشکی منتج می‌گردد، اما بر اصلی بسیار وسیع‌تر مبتنی است که در مقدمه کنوانسیون به ثبت رسیده است: «اصل ضرورت احترام به موجود بشری هم به عنوان فرد و هم به عنوان موجودی متعلق به نوع بشر». مقدمه کنوانسیون در این باره خاطر نشان می‌سازد که استفاده

نادرست از علم زیست‌شناسی و پزشکی احتمالاً به اعمالی منجر خواهد شد «که می‌تواند کرامت انسانی را به خطر اندازد» یعنی شأن و کرامت انسانی نه تنها یک شخص، بلکه تمام بشریت را به خطر می‌اندازد. در مقایسه با حقوق «بشر»، که بیشتر دیدگاهی فردگرایانه دارد، ظهور حقوق «بشریت» ناشی از تصریح متفاوت است که تعلق فرد به یک بشریت واحد را مفروض می‌دارد: انسان در عین حال که یک گونه زیست‌شناختی است (و ناشی از انسانی‌شدن گونه‌ها) ارزش معنوی نیز دارد (که مرتبط با فرآیند انسانی‌شدن است). این دوگانگی را، البته به شیوه‌ای مبهم‌تر، در اعلامیه جهانی یونسکو نیز می‌یابیم که هدف آن «حفظ تمامیت نوع بشر» است و تصریح می‌کند که «نوع بشر» ورای شأن و کرامت هر یک از اعضای آن «به خودی خود دارای ارزش است». در حقیقت با پذیرش تولید مثل مصنوعی انسان، خطر تغییر و اصلاح روند زیست‌شناختی انسان‌سازی وجود دارد و البته معلوم نیست با این کار روند اخلاقی انسان‌سازی که روندی ناتمام است تضعیف خواهد شد یا خیر.

این خطر هر چقدر هم احتمالی باشد در برابر فواید مختصر و فرضی آن پیامدهایی چنان مهم و جدی و برگشت‌ناپذیر دارد که اصل پیش‌گیری، ممنوعیت تولید مثل مصنوعی انسان را توجیه می‌کند و بدین ترتیب محدودیتی را بر آزادی فردی مقرر می‌دارد. به شرط آن‌که شیوه‌هایی برای تضمین اجرا و اعمال آن وجود داشته باشد.

در این‌جا می‌توان میان متون صرفاً اظهاری، مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر یا اعلامیه جهانی در مورد ژنوم انسانی و متون الزام‌آور که عبارتند از کنوانسیون‌های بین‌المللی که به تصویب رسیده‌اند نظیر کنوانسیون حمایت از حقوق بشر اروپایی، کنوانسیون زیست‌پزشکی و پروتکل الحاقی در مورد تولید مثل مصنوعی یا حتی

میثاق ملل متحد در مورد حقوق مدنی و سیاسی، تمایز قائل شد و اما در مورد مجازات‌های دولت‌های خاطی باید گفت که الزام‌ها در واقع کاملاً ضعیف و تقریباً ناکارآمد هستند. (Delmas-Marty, 1997, P 81)

مسلماً می‌توان در برخورد با تخطی از کنوانسیون حمایت از حقوق بشر به دادگاه حقوق بشر اروپایی متوسل شد، این دادگاه امکان تصدیق علنی تخطی را فراهم می‌آورد (و حتی طبق کنوانسیون حمایت از حقوق بشر می‌تواند دولت مسؤل را به پرداخت «جبران مناسبی» به قربانی محکوم نماید)، که این امر می‌تواند مجازاتی انصرافی باشد، و البته برد نمادین چنین محکومیتی ظاهراً بی‌چون و چراست. در این دادگاه راه شکایت برای دولت‌ها، که «طرف‌های تعهد در کنوانسیون هستند» و نیز شکایت برای «هر شخص حقیقی، هر سازمان غیر دولتی یا هر گروه ویژه که ادعا می‌کند قربانی این نوع تخطی توسط یکی از طرفین متعهد کنوانسیون است»، باز می‌باشد (ماده ۳۴). اما دولت‌های فراوانی در مقیاس جهانی، یا از تصویب پیمان سازمان ملل متحد سرباز زده‌اند، یا شکایت فردی را که، نوعی سازوکار نظارتی است هرچند بسیار ضعیف‌تر از دستگاه اروپایی، نپذیرفته‌اند.

علاوه بر این، کنوانسیون اروپا در مورد زیست پزشکی و پروتکل الحاقی آن در مورد تولید مثل مصنوعی، هیچ کدام، علی‌رغم توصیه مجمع پارلمانی شورای اروپا - نهایتاً امکان شکایت به کنوانسیون را درج نکرده‌اند. کنوانسیون فقط می‌تواند جهت اعلام نظر و خارج از هر منازعه‌ای مورد مشورت قرار گیرد و دولت‌ها را فقط به «مانعت یا توقف در واردآوردن خدشه نامشروع به حقوق شناخته شده در کوتاه‌ترین مهلت» (ماده ۲۳) و نیز به در نظر گرفتن و پیش بینی «مجازات‌های مناسب» در صورت قصور، دعوت نماید. اما تفاوت‌های میان ملت‌ها

در مورد اجرای اصلی چنین مبهم، احتمالاً بسیار چشمگیر است و هر دولتی شکایات را آنچنان که خود درک می‌کند سازماندهی و سیستم جزایی خاص خود را پیش بینی می‌کند. بدین ترتیب، حتی در اروپا، دامنه علمی ممنوعیت تولید مثل مصنوعی موجودات بشر بسیار محدود و ضعیف است. بنابراین گرچه تقویت نقش حقوق بشر و ساز و کار مجازات در صورت تخطی دولت‌ها ضروری به نظر می‌رسد اما بدون شک تا زمانی که حقوق جزا اجرایی نشود، کافی نیست. (Delmas-Marty, 1997, P 81)

۲-۲- تجدید بینش‌های حقوق جزا

میان حقوق بشر، به عنوان ارزش‌هایی که باید مورد حمایت قرار گیرد، و جنایت، که به دلیل خدشه‌زدن به این ارزش‌ها که برای آن مجازات پیش‌بینی شده، رابطه‌ای مکمل و منطقی وجود دارد. بدین ترتیب، برخلاف حق زندگی و حق مالکیت، مجموعه قوانین جزایی برای قتل یا سرقت مجازات تعیین می‌کند، به همین ترتیب، برخلاف حق شأن و کرامت انسانی، مجموعه قوانین جزایی برای جنایتی که علیه بشریت صورت گیرد که تولید مثل مصنوعی انسانی احتمالاً یکی از اشکال آن است، مجازات در نظر می‌گیرد.

جنایات علیه بشریت که اولین بار در سال ۱۹۴۵ م، در اساسنامه دادگاه نورنبرگ پیش بینی شده بود، در ابتدا در حقوق بین الملل به منصفه ظهور رسید. برخلاف اکثر جنایات «معمولی» مانند قتل یا سرقت، که هر ملتی آنرا تعریف کرده و ممکن است از یک نظام حقوقی به نظام دیگر این تعریف متفاوت باشد، جنایت علیه بشریت به یکباره در مقیاس جهانی مورد توجه قرار می‌گیرد و این امر در واقع نشان‌دهنده اراده و خواست حمایت از «بشریت» است که طبیعتاً جهانی است، حتی اگر نتوانیم تعریف درستی از این جهانی بودن ارائه دهیم. با این

حال، دادگاه نورنبرگ جنایت علیه بشریت را فقط در مواردی که یک جنایت جنگی نیز صورت گرفته بود، به رسمیت می‌شناخت. این احتیاط مبتنی بر حساسیت مبانی حقوقی جنایت علیه بشریت بود که به سختی می‌توانیم آنرا، مانند جنایت علیه صلح و جنایات جنگی با حقوق عرفی بین المللی مرتبط بدانیم بلکه می‌توان آنرا فقط به اعلامیه یک‌جانبه دول متفق (اعلامیه مسکو، ۱۹۴۲ م.) ربط داد که تأکید می‌کند این جنایات بعد از جنگ مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

اساسنامه دادگاه نورنبرگ (ماده ۶) دست کم اولین فهرست از جنایات علیه بشریت را ارائه داد که عبارتند از: آدم‌کشی، قتل عام، برده‌داری، تبعید و هر نوع عمل غیرانسانی که با جمعیت غیر نظامی، قبل یا طی جنگ صورت گیرد یا اعمال شکنجه با انگیزه‌های سیاسی، نژادی یا مذهبی در صورتی که اعمال یا شکنجه‌های مذکور اعم از آن که جنایات مذکور در کشوری که (اعمال شده‌اند از نظر حقوق داخلی جرم محسوب بشوند یا نشوند) در پی هر نوع جرمی یا در ارتباط با هر جرمی انجام گیرد که به حوزه صلاحیت دادگاه مذکور وارد شود. (Delmas-

(Marty, 1997, p81)

از طرفی ماده ۲ قانون ش. ۱۰ توشیح شده در ۲۰ سپتامبر ۱۹۴۵ م.، توسط شورای نظارت در آلمان، فهرست ذیل را پیشنهاد و ارائه داد: بدون قصد محدود کردن فهرست بی‌رحمی‌ها و جرایمی مانند آدم‌کشی، قتل عام، برده‌داری، تبعید، زندانی کردن، شکنجه‌دادن، تجاوز یا هر نوع عمل غیر انسانی که با جمعیت غیر نظامی انجام شود و شکنجه و آزار و اذیت با انگیزه‌های سیاسی، نژادی یا مذهبی، اعم از این که جنایات مذکور از نظر قانون ملی کشور محل ارتکاب جرم، جرم محسوب بشوند یا نشوند.

در متون بعدی سازمان ملل متحد و شورای اروپا (۲۶ نوامبر ۱۹۶۸ م. و ۲۵ ژانویه ۱۹۷۴ م.) در مورد عدم شمول مرور زمان برای جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت، مورد نسل کشی نیز، آن گونه که کنوانسیون سازمان ملل در ۹ دسامبر ۱۹۴۸ م. آن را تعریف می کند، به فهرست مذکور اضافه شده است.

در کنوانسیون سازمان ملل در مورد عدم شمول مرور زمان، ارجاع به اعمال غیر انسانی ناشی از سیاست تبعیض نژادی آپارتاید نیز اضافه شده است و تصریح می کند که «جنایت آپارتاید» توسط کنوانسیون سازمان ملل متحد مورخ ۳ نوامبر ۱۹۷۳ م.، در عبارات ذیل تعریف شده است (ماده ۲): «عبارت جنایت آپارتاید نشان دهنده اعمال غیر انسانی ای است که به منظور استقرار یا حفظ سلطه یک گروه نژادی بر هر گروه نژادی دیگری اعمال شود و گروه دوم را به طور منظم در محرومیت قرار دهد». فهرست طولیلی که نه تنها شامل واردآوردن لطمه به زندگی است به نحوی که مستقیم یا غیر مستقیم منجر به نابودی کامل یا بخشی از یک گروه انسانی گردد، بلکه شامل ایراد صدمه به «تمامیت جسمی یا ذهنی، آزادی یا شأن» اعضای یک گروه، هم چنین انواع «شکنجه‌ها» و اعمال تبعیض آمیز می باشد، جهت تکمیل متن قبلی آورده شده است.

هم چنین باید از قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد مورخ ۳ مه ۱۹۹۳ نام برد که «دادگاهی بین‌المللی را برای قضاوت در مورد افراد مسئول تخطی از حقوق بشر دوستانه بین‌المللی که در سرزمین یوگسلاوی سابق از سال ۱۹۹۱ به بعد انجام گرفت» ایجاد کرد. این قطعنامه با قطعنامه دیگری در تاریخ ۸ نوامبر ۱۹۹۱ م.، در مورد رواندا تکمیل شد. در هر دو مورد یوگسلاوی سابق و رواندا، دادگاهی اختصاصی مورد نظر بود که صلاحیت آن محدود به مکان و زمان بود نه یک دادگاه دائمی. اما در هر دو مورد دادگاه کاملاً «بین‌المللی» است، زیرا برخاسته از

کل جامعه بین‌المللی است و نه فقط کشورهای پیروز نظیر دادگاه نورنبرگ (یا قربانیانی نظیر آنچه در دادخواست آیشن).^{۲۰} همچنین قطعنامه‌ای که TPIX را ایجاد کرد همزمان «تخطی‌های جدی از قراردادهای ژنو ۱۹۴۹ م.» (ماده ۲)، «تخطی از قوانین یا عرف جنگ (ماده ۳)، نسل‌کشی (ماده ۴)، درگیری‌هایی که در سرزمین یوگسلاوی سابق رخ داد، چنین اعمال غیر انسانی شکل عمل اصطلاحاً «پاک‌سازی قومی» را به خود گرفت، اعمالی نظیر تجاوزات عمومی و منظم و سایر اشکال تجاوز جنسی شامل روسپی‌گری اجباری» رویه قضایی دادگاه‌های بین‌المللی از خلال اجرائیات متعدد آن، در تصریح تعریف جنایت علیه بشریت که بنا به اظهارات قضات، ویژگی آن قربانی شدن بشریت است، سهم می‌باشد.

(Cassese et Delmas-Marty, 1997, p81)

بالاخره کنوانسیون رم در تاریخ ژوئیه ۱۹۹۸ م.، صلاحیت دادگاه جزای دائمی بین‌المللی را بر مجموعه‌ای از جنایات، که در رأس آن جنایت علیه بشریت قرار دارد، تأیید نمود و جنایت علیه بشریت را چنین تعریف کرد: «حمله عمومی یا منظم، هدایت‌شده، با انگیزه قبلی به جمعیت غیرنظامی» که نه تنها شامل نسل‌کشی بلکه شامل برده‌داری، شکنجه، تجاوز، بارداری یا عقیم‌سازی اجباری (زمانی که در شرایط مذکور انجام شوند) می‌باشد. این گویای پیچیدگی مفهوم جنایت علیه بشریت است که بنابراین شامل «جنایات نسل‌کشی، آپارتاید و سایر جنایاتی است که تحت هیچ عبارت دیگری به جز این عبارت عام قرار نمی‌گیرد».^{۲۱}

این روش که به نام‌بردن و برشمردن رفتارهایی می‌پردازد که تحت عنوان جنایت علیه بشریت قرار می‌گیرند، همچنان امروزه نیز دنبال می‌شود، اما تعریفی صریح از چارچوب مفهومی جنایت علیه بشریت ارائه نمی‌دهد تا بتوان از طریق

آن به مسائل برخاسته از تولید مثل مصنوعی انسان پاسخ گفت: آیا لازم است بدین منظور میان بشریت و نوع بشر تمایز قائل شویم؟
 آیا می‌توان جنایاتی را که به نابودی زندگی منجر می‌گردند با جرائمی که زندگی را تسهیل می‌کنند همانند دانست؟ آیا باید تولید مثل مصنوعی انسان را به عقیم سازی اجباری افزود؟

با این حال روش نام‌بردن یا برشمردن، ما را به طور ضمنی از چیستی جنایت مذکور مطلع می‌سازد، زیرا تحلیل موارد متفاوت نامبرده شده، به تصور و درک خاصی از بشریت بر می‌گردد که به طور همزمان منحصر به فرد بودن هر انسان به عنوان موجودی یکتا و در عین حال تعلق ثابت او به جامعه بشری را مفروض می‌دارد. خلاصه آن که موجود بشر ظاهراً به عنوان فردی «دیگر» قابل درک است. بدین معنا که اگرچه عمیقاً در یک گروه خانوادگی، فرهنگی یا مذهبی عضویت دارد اما هرگز نباید فردیت خود را از دست بدهد و تا حد عنصری از این گروه که قابل تعویض با عنصری دیگر و بدین ترتیب قابل طرد است تقلیل منزلت پیدا کند. اگرچه موجود بشر نیاز به تعلق به یک گروه را دارد - نیاز به هویتی که در میان بسیاری از افراد بی‌ملیت و تبعید شدگان به چشم می‌خورد - اما اگر او را به ریشه و اصالتش محبوس و زنجیر کنند باعث از دست دادن منزلت او در بشریت خواهند شد.

خانم دلماس مارتی - استاد برجسته حقوق و عضو آکادمی فرانسه^{۲۲} در این زمینه اعتقاد دارد: اگر این بینش و تعریف را بپذیریم که بشریت، کثرتی از موجودات یکتاست که با حفظ منحصر به فرد بودن تعلق یکسان، خود را به عنوان مؤلفه‌های بشریت حفظ می‌کند - آنگاه مفهوم جنایت علیه بشریت دیگر به نابودی موجودات بشری محدود نمی‌گردد، بلکه باید شامل مواردی گردد که در

عین رعایت ظاهری زندگی بشر، بشریت مذکور در تعریف فوق را به مخاطره می‌اندازد. با حرکت از تعریف مندرج در کنوانسیون رم (تهاجم عمومی یا منظم و هدایت شده با انگیزه قبلی به جمعیت غیر نظامی)، این اتهام باید به هر نحو (سیاسی، قضایی، پزشکی یا عملی) عمومیت یافته یا با انگیزه قبلی تمایل به نقض اصل منحصر به فرد بودن (این انحصار می‌تواند تا قتل عام گروه‌های انسانی که به حد گروه نژادی یا ژنتیکی تقلیل یافته‌اند یا به عکس تا ساخت موجوداتی مشابه انسان به خصوص از طریق تولید مثل مصنوعی، پیش رود)، یا نقض اصل تعلق یکسان به جامعه بشری (اعمال تبعیض‌آمیز، نظیر آپارتاید، یا خلق «ابرانسان» از طریق گزینش ژنتیکی یا «انسان پست» از طریق آمیزش دادن گونه‌ها) گسترش یابد.

بدین ترتیب تولید مثل مصنوعی انسان از اصلاح ژنتیکی متمایز می‌گردد زیرا هدف از آن مستقیماً سازماندهی گزینش اشخاص نیست که بتوان در مورد آن به قاعده ماده کنونی ۱-۵۱۱ از مجموعه قوانین جزایی فرانسه (که با قوانین ۱۹۹۴ م، در مورد اخلاق زیستی اصلاح گردید) مراجعه کرد. در عوض، هر دوی موارد مذکور را می‌توان به تعریف جنایت علیه بشریت مربوط ساخت. در این باره، تمایزی که هم‌اکنون مجموعه قوانین جزایی فرانسه میان نسل‌کشی (جنایت علیه بشریت و اصلاح ژنتیکی)، (جنایت علیه بشریت که لایحه قانونی مصوب ۱۱ دسامبر ۲۰۰۳ م، پیشنهاد و افزودن تولید مثل مصنوعی به آن را داد، ماده ۲-۲۱۴) تعجب‌برانگیز است. در این‌جا سؤالی پیش می‌آید که آیا این امر به دلیل بی‌توجهی بوده و پارلمان پس از رأی به اولین کتاب‌های مجموعه قوانین جزا در سال ۱۹۹۲ م، اتفاقاً اکثریت نمایندگان پارلمان در ۱۹۹۳ م، تازه انتخاب شده بودند. انتخاب‌های پیشین خود را فراموش کرده بودند یا این که به دلیل سوء تعبیر

و سوء تفسیری بود که منجر به تمایز میان بنیان زیستی - نوع بشر - از بنیان اخلاقی - شأن و کرامت انسانی گردید.

بنابراین می‌توان تأیید نمود که جنایت علیه بشریت به نابودی جسمی موجودات بشر محدود نمی‌گردد. بدین ترتیب این نوع جنایت از شک و تردیدهای معرفت زیستی می‌گریزد و به گفته ژان لادریر،^{۲۳} شامل نوعی تخریب «معنوی و مابعدالطبیعی» می‌شود که به معنای تخریب و انهدام کل نظم بشری و نفی کوششی است که انسانیت انسان توسط آن حاصل می‌گردد». جهت اجتناب از مجادلات متافیزیکی، به سادگی می‌توان گفت که جنایت علیه بشریت غیر قابل قبول است به دلیل آن که خلاف جهت کوشش انسان‌سازی است. انسان‌سازی حاصل کار آهسته ذهن و خاطره و بازنمایی‌هایی است که بشریت را به صورت نمادین می‌سازد. این همان «میراث مشترک و واقعی بشریت» است که از گذشته به ما به ارث رسیده، از زمان حال گذر می‌کند و انسان آینده را در یک «پیمان - انسانیت» رقم می‌زند.

بنابراین استدلال مذکور منجر به قراردادن تولید مثل مصنوعی در ردیف سایر اتهامات و جرایمی نظیر جرایم علیه بشریت همچون برده داری، نسل‌کشی یا اصلاح ژنتیکی می‌گردد، به شرط آن که علم مذکور «عمومی» باشد و تمایل به سازماندهی «با انگیزه قبلی» تکثیر موجودات بشر از طریق تولید مثل مصنوعی داشته باشد، طبیعتاً سازمان‌هایی که چنین اعمالی را انجام می‌دهند نیز باید به مجازات برسند. بنابراین کفایت صلاحیت مجموعه قوانین جزایی بین‌المللی^{۲۴} را بسط و گسترش دهیم و در مورد این موضوع صلاحیت بین‌المللی برای قضاوت ملی در نظر بگیریم.

در نتیجه کافی نیست تولید مثل مصنوعی را فقط ممنوع کنیم، بلکه باید در عین حال دولت‌هایی را که به تعهدشان مبنی بر مراقبت و نظارت بر رعایت این ممنوعیت در کشورشان عمل نمی‌کنند و اشخاص حقیقی‌ای که با آگاهی کامل اعمال تولید مثل مصنوعی انسان را «به طور عمومی یا منظم» سازمان‌دهی می‌کنند، مجازات نمود. ممنوعیت از نظر حقوقی معنایی ندارد مگر آن که با مجموعه دو برابری از مجازات‌ها در صورت نقض آن تضمین شود. این مجموعه عبارتند از: مجموعه مجازات‌های بین‌المللی که توسط دادگاه‌های بین‌المللی حقوق بشر موجود (مانند کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر^{۲۵} یا دادگاه آتی آفریقا)، یا دادگاه‌هایی که تشکیل خواهند شد علیه دولت‌ها ایراد می‌گردند؛ و مجموعه دیگر با ماهیت جزایی که توسط دادگاه‌های ملی یا بین‌المللی بر اساس جنایت علیه بشریت ایراد می‌شوند. احتمالاً این دو دسته مجازات که جزایی و فراجزایی‌اند، مجازات‌هایی بنیان‌گذارند و یا اجبار قانون - به‌ویژه تأثیر انصرافی آن - راه را بر ممنوعیت‌هایی که بیان‌گر تعلق مشترک ما به یک بشریت واحد است می‌گشاید. (Delmas - Marty)

نتیجه

قدرت انجام شبیه‌سازی انسان فقط شیوه متفاوتی از یک سری ابزارهای قدرتمند برای فایق‌آمدن بر ناباروری‌های ناخواسته یا درمان بیماری‌ها نیست بلکه کلونینگ فراهم‌کننده نقطه چرخشی رد تاریخ بشریت است. چرخشی از زاد و ولد جنسی به غیر جنسی و مرحله اولین جهت ایجاد کنترل ژنتیکی بر روی نسل آینده. بنابراین شبیه‌سازی انسان با پیامدهای مشکل‌آفرینی برای کودکان، خانواده و جامعه همراه خواهد بود. لذا تقریباً همه محققین بزرگ معتقدند که کلونینگ برای تولید انسان نه تنها غیر ایمن است بلکه از نظر اخلاقی غیر قابل قبول بوده و می‌باید هر گونه تلاشی برای انجام آن متوقف گردد. به نظر می‌رسد در حال حاضر و حتی در آینده هیچ راه‌حل اخلاقی برای پاسخ به این سؤال که تلاش به قصد کشف این که آیا کلونینگ برای تولید انسان می‌تواند ایمن باشد یا خیر وجود ندارد. لذا کلونینگ برای تولید مثل مصنوعی انسان باید توسط قانون منع گردد صرف نظر از این که چه کسی آنرا انجام می‌دهد و سرمایه آن از کجا تأمین می‌شود.

در مورد اخلاقی‌بودن کلونینگ برای تحقیقات زیست‌پزشکی نظرات متفاوتی وجود دارد. عده‌ای علاقه‌مندند که این تحقیقات تحت مقررات شدید صورت گیرد. عده دیگری معتقدند که نبایستی مجوز انجام هیچ‌گونه کلونینگ انسانی حداقل در زمان حاضر داده شود و توصیه می‌کنند که از طریق وضع قانون برای چند سال انجام کلونینگ برای تحقیقات بیومدیکال ممنوع گردد. در طی این مدت ممکن است مروری بر تحقیقات رویان انسان، تشخیص‌های ژنتیکی قبل از کاشت جنین،^{۲۶} اصلاح ژنتیکی رویان و گامت‌های انسانی و موضوعات مربوطه که در حال انجام بوده و یا در آینده انجام می‌گیرند صورت پذیرد. با انجام این مرور کامل در طی این مدت می‌توان به روشن‌شدن مسایل مربوط نه تنها در مورد

شبیه‌سازی در تحقیقات بیومدیکال بلکه در مورد همه تکنولوژی‌های تولید مثلی و ژنتیکی مرتبط کمک کرد. چنین به نظر می‌رسد که کلید مشکل برای یافتن یک راه حل و جایگزین کردن یک مکانیسم سریع، بر توضیح قانع‌کننده‌ای از مزیت اجرای ممنوعیت شبیه‌سازی مولد متکی است. شبیه‌سازی مولد مبتنی بر «کپی گرفتن» از یک موجود انسانی است و سؤالی که مطرح می‌شود این است که اقدام برای تولید مثل غیر جنسی، آیا منجر به عدم تمایز افراد نوع انسانی شده و در نتیجه موجب تعرض به شأن و کرامت انسانی است؟ نگرانی اصلی ما از نظر اخلاق و حقوق بشر چنین است.

در مورد شبیه‌سازی انسانی، بنابر تعریف شبیه‌سازی مولد چیزی که اساسی به نظر می‌رسد، این است که «امکان دارد انسان شبیه‌سازی شده همانند انسان اصلی باشد و حتی ظاهراً انسان‌های متعدد یکسانی شبیه‌سازی شده باشند» که این مسأله مسلماً به طور بسیار عمیقی مفهوم انسان را دگرگون می‌کند. در این صورت دیگر کرامت انسانی وجود نخواهد داشت. در عین حال، یک مؤلفه مهم دیگر را نباید از یادمان برد؛ ذات موجود انسانی، تفکر است. ویژگی شخصی تنها به وسیله قسمت‌های ملموس جسم انسان آشکار نمی‌شود، بلکه بیشتر توسط اندیشه و ذهنیت‌های فردی مشخص می‌گردد. یک موجود انسانی، هرچند از نظر ژنتیکی همانند موجود دیگری باشد، یک تفکر منحصر به فرد و یک شخصیت مخصوص را برای خود نگه می‌دارد. حتی می‌توان گفت که خصوصیات فردی تقریباً به طور کامل توسط اندیشه معین می‌شوند. به طریقی که در واقع، شناخت‌های اساسی در مورد شبیه‌سازی مولد، شرایط اولیه‌ای را برای ارزیابی مشکلات مطرح شده توسط شبیه‌سازی از دید حقوق بشر تشکیل می‌دهند.

بی‌نوشت‌ها

1. Humane Cloning.
2. ovocyte.
3. In Vitro.
4. Antinori.
5. Genome.
6. Cloning.
7. Dolly.
8. SCNT.
9. Bioethics, [http://www.smuc.ac.uk/Bioethics/index. Html](http://www.smuc.ac.uk/Bioethics/index.Html).
10. Bioethics. <http://www.unesco.org/shs/bioethics>.
11. Human cloning, the United Nations, and Beyond. [http:// www.genetics-society.org/policies/international/Bodies/United Nations/2003 Spetial on the UN Cloning treaty negotiations](http://www.genetics-society.org/policies/international/Bodies/United Nations/2003 Spetial on the UN Cloning treaty negotiations).
۱۲. سوزوکی، د - (۱۳۸۲ ش.)، *شبیه‌سازی با کلامین توجیه، روزنامه اعتماد، شماره ۶*.
۱۳. پارس، م - (۱۳۶۴ ش.)، *روان‌شناسی رشد کودک، نشر پیوند، ص ۴۲*.
۱۴. شرقی، م.ر - (۱۳۶۴ ش.)، *مراحل رشد و تحول انسان، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی*.
15. Biomedecine.
16. Rapport public 1998 Conseil d'Etat francais, Reflexions sur le droit a la sante, P 282; egalement Les lois bioethiques cinq ans après, Les etudes du conseil d'Etat, La documentation francaise, 1998 .
17. CESDH.
18. L'arret Irlande C/Ru, CEDH, 18 Janvier 1978 , Serie A n25, Voir aussi Franco Delmas- Marty (Mireille) clonage Humain, Droits et Societes, Etude Franco -Chinoise, Volume 2, Comparaison, Editions: societe de legislation comparee, 2002, p 78, Egalement Voir: Raisonner la raison d'Etat, dir. M.Delmas-Marty, PUF, 1998 , eN Version anglaise, the European convention for the protection of humain rights, International Protection Versus national restrictions, Martinus Nijhoff, 1992 .
19. Rapport 1998 Precite , p.283: Le clonage reproductive humain "Constituerait une atteinte a la dignite et a la liberte de l'home plus radicale envore que ne le fut l'esclavage".
20. Eichman.
21. M.Masse, in Actes, Droit et humanite , ept 1980 ; concernant L'applicabilite de la definition a certaines formes de terrorisme, notamment aux attentats du 11 septembre.
22. Calege de France.
23. Jean Ladrier.
24. C.P.I.

25. CEDH.
26. PGD.

فهرست منابع

- پاراس، م - (۱۳۶۴ ش.۰)، روان‌شناسی رشد کودک، نشر پیوند.
جعفری، محمدتقی - (۱۳۷۳ ش.۰)، تعبد و تعقل در فقه اسلامی، دبیرخانه کنگره بزرگداشت دویستمین سالگرد میلاد شیخ اعظم انصاری، پاییز ۷۳.
سالابارو - (۱۳۸۲ ش.۰)، قوانین اخلاقی، (ترجمه محمود عباسی)، انتشارات حقوقی.
سوزوکی، د - (۱۳۸۲ ش.۰)، شبیه‌سازی با کدامین توجیه، روزنامه اعتماد، شماره ۶.
شرقی، م.ر - (۱۳۶۴ ش.۰)، مراحل رشد و تحول انسان، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
عباسی، محمود - (۱۳۷۹ ش.۰)، حقوق پزشکی، مجموعه مقالات، جلد پنجم، انتشارات حقوقی.

- Cassese, A. et M.Delmas-Marty.(2001). *Un crimes internatonaux et juridictions internationale*, Editions PUF.
Bioethics,<http://www.smuc.ac.uk/Bioethics/index.html>
Bioethics.<http://www.unesco.org/shs/bioethics>.
Carson Strong.(1997). *Ethics in Reproductive and Prenatal Medicine*, New York, Oxford University Press.
Chen Renbiao.(2002). *Discordance entre Clonage et Pratiques, un Clonage humain-droits et societes*, etude Franco-Chinoise, Editons: Societe de legislation comparee.
Ciballi, J.B., R.P. Lanza, and M.D. West.(2001).*The First Human Cloned Embryo*. Scientific American, Nov. 24 issue.
de legislation comparee, 2002.
Delmas- Marty (Mireille) *Clonage Humain, Droits et Societes*, Etude Franco-Chinoise, Volume 2, Comparaison, Editions: societe
Delmas-Marty (Mireille).(2002). *Interdire et punir: Le clonage reproductif humain*, Editions: Socite de legislation comparee.
Edward Chase.(1996). *Law and theology in Dennis Patterson, A Companion philosophy of law and legal theory*, Blackwell.
Glenn McGee and Ian Wilmot.(1998). *Cloning and the Adoption Model*, San Francisco: Berkeley Hills Books.
Human cloning, the United Nations, and Beyond.[http:// www.genetics-society.org/policies/international/Bodies/United Nations/2003 Spetial on the UN Cloning treaty negotiations](http://www.genetics-society.org/policies/international/Bodies/United Nations/2003 Spetial on the UN Cloning treaty negotiations).
L'arret Irlande C/Ru, CEDH, 18 Janvier 1978 , Serie A, n25.
Le Monde, 25 mai 2002 .

- M.Delmas-Marty, PUF. (1998). *en Version anglaise, the European convention for the protection of humain rights*, International.
- Martinus Nijhoff. (1992). *Protection Versus national restrictions*.
- M.Masse, in Actes, Droit et humanite, ept 1980 ; concernant L'applicabilite de la definition a certaines formes de terrorisme, notamment aux attentats du 11 septembre 2003.
- National Academy of Sciences (NAS), *Scientific and Medical Aspects of human reproductive cloning*. (2002). DC. NAP press.
- Rapport 1998 Precite, *Le clonage reproductive humain "Constituerait une atteinte a la dignite et a la liberte de l'home plus radicale envore que ne le fut l'esclavage*, p.283.
- Rapport public 1998 Conseil d'Etat francais, *Reflexions sur le droit a la sante, egalement Les lois bioethiques cinq ans aprs*. (1998). Les etudes du conseil d'Etat, La documentation francaise. P 282.
- Roger-Pol. *Droit, Reflexions Philosophiques sur la question de l'interdiction du clonage Humain*.
- Sanati, Mohammad Hossein. (2005). *Understnding Bioethics*, NIGEB.

یادداشت شناسه مؤلف

محمود عباسی: متخصص حقوق پزشکی از دانشگاه سوربن فرانسه و رییس مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.

نشانی الکترونیکی: Dr.abbasi@sbmu.ac.ir

تاریخ وصول مقاله: ۱۳۸۷/۸/۲۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۷/۱۰/۱۳